

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین – ۱۴ سپتمبر ۲۰۱۵

خطاب به هاشمیان: و لعنة الله على الكاذبين!!!!

و لعنت خدا باد بر دروغگویان!!!

(قسمت چارم)

هاشمیان – رندِ اپن "افغان جرمن"

این قسمت را با یک سؤال و جواب شروع میکنم:

و اما سؤال چیست؟؟؟

سؤال اینست، که:

هاشمیان رند است، یا اپن؟؟؟

جواب:

من میگویم، که :

او هم رند است و هم اپن – رندِ اپن "افغان جرمن"

و اگر باور ندارید، ثبوتش را می آرم؛ خوب دقت فرمائید!!!

هاشمیان میخواهد مردان مفتن و زنان "معصوم" سایت افغان جرمن را زیر فرمان و وُدۀ خود

درآورد؛ زیر فرمان طالبانه و ملاعمرانه خود. ازین رو یک روز این نویسنده بیسواد و کمسواد را

"استاد" میسازد، و روز دگر بیسواد و کمسواد دیگری را. و اعطای لقب مفخم و معظم و عالیشان

"استاد ادب دری" به دو خانم شاعر هموطن نیز در زیر همین شیما و پلان و پروژه می آید.

هاشمیان که به مانند سرنیچی فقط پف کردن را یاد دارد، ازش هیچ چیز نمیرود، غیر از باد!!!

و مردم کابلجان هزاران بار گفته اند:

"از سرنیچی، چی میره، غیر از پُف؟؟؟"

کابلیان عزیز این ضرب المثل گویا را چنان میپسندند و چندان محبوب میدارند، که آن را در اشکال و هیئتهای مختلف کوتاهتر هم درآورده و در مواقع لازم مورد استفاده قرار میدهند مثلاً:

- سرنیچی و یک پف!!!

- سرنیچی ره یک پف اس!!!

- سرنیچی ره پف رسیده!!!

- از سرنیچی چیزی نمیره، غیر از پف!!!

....

سرنیچی هاشمیان فکر میکند که "لقب بخشی" فقط بادی ست، که در سرنی و از سرنی خود میدمد. سرنیچی هاشمیان در زمانی که مجله چلپس "آئینه افغانستان" خود را میکشید، از سر کلانکاری و سرنیچیگری و بالاتر از آن برای بالا بردن نام و نشان و حیثیت کذائی خود به تعدادی از افغانان لقب "استادی" بخشیده بود و همه را تا به امروز زیر فرمان و وُدّه خود نگه داشته است؛ مانند ماری که گنجشکان معصوم را فقط با اُبهت ماری خود چنان تسخیر میکند، که قدرت پروازکردن و گریختن از گیر مار را ندارند. بیچارگان تسخیرشده و یا مُسخران هاشمیان هم تا زنده اند، از زیر سیطره و حکم و فرمان هاشمیان بیرون شده نمیتوانند.

تعدادی از "بلی گویان" سرنیچی هاشمیان در افغان جرمن از همان "استادان اعزازی" مجله چلپس "آئینه افغانستان" میباشند، که هنوز زیر قومنده عام و تام هاشمیان قرار دارند و یارای آن را ندارند، که از اوامر سرپیچی نمایند. وقتی سرنیچی هاشمیان در مقاله اوائل مارچ ۲۰۱۵ خود موضوع بخشیدن لقب "استاد ادب دری" را از سرنی خود بیرون کشید، به درجه اول حواریون خود را مخاطب ساخته و در لست نظردهندگان جای داد، تا در مورد پیشنهادش نظر بدهند. او مگر تنها به استفتای همان مقاله اکتفاء نکرد، بلکه به یکه یکه از این مخاطبان، از طریق تلفون کردنها و ایمیل نوشتنها گوشزد کرد - و در واقع احکام صادر کرد و هدایت داد - تا به پیشنهادش حتماً رأی مثبت بدهند. آن بیچارگان هم مانند همان گنجشگان مظلوم و تسخیرشده، که از هیبت مار قدرت دفاع و فرار از ایشان ریبوده شده است، نظرهای فرمایشی و قالبی خود را دادند.

شاخصه و ممیزه تمام این به اصطلاح "نظرهای موافق" در این است، که همه و بلااستثناء بدون محتوا و بی اساس و بدون استدلال و بدون اقامه دلیل بوده است، که چرا باید به این دو خانم شاعر یا شاعرخانم افغان ما، لقب فاخر "استاد ادب دری" را بدهند. اینها بدون این که از ادب و ادبیات دری وقوف در حد ابتدائی هم داشته باشند، به پیشنهاد هاشمیان رأی مثبت دادند.

عجبا و حسرتا و دردا و واویلا!

که در اکثریت مطلق، کسانی در زمینه اعطای لقب "استاد ادب دری" رأی موافق داده اند، که حتی از یک گذر کوچک و پسکوچه شهر بزرگ "ادب و ادبیات دری" هم گذر نکرده اند!!! امید است که پروسه شرم آور و مشمنز کننده به "اصطلاح" انتخاب "استاد ادب دری" از نظر فرهمندان و ادبشناسان ایرانی نگذشته باشد، که اگر خداناکره چنین شده باشد، بینی تمام افغانان و کسی یا چیزی که در جهان پهناور به نام "افغان" یاد میگردد، بریده میشود!!!

مگر این کاروائی خجالتبار سرنیچی هاشمیان است، که آبروی تمام افغانان را در نزد ایرانیان و چیزی که به نام "دری/فارسی - زبان" در سراسر دنیای بیکران زندگانی میکنند، به زمین میزند. بر بیخردی هاشمیان و عاقبت نیندیشی دنباله روان هاشمیان باید افسوس خورد و هزاران بار

افسوس خورد!!! اینها فکر نکرده اند، که این کار و نظرِ ننگین ایشان ثبت دفتر ایام می‌گردد و نسلهای آینده از خود و بیگانه درباره‌شان به دیده‌ی خشم‌آگین نظر خواهند کرد!!! مگر اگر کسی این نظرات به اصطلاح "مثبت" را دقیقاً بخواند، از جمله جمله‌شان درک کرده میتواند که به اصطلاح "موافقان"، این کار را از روی ناعلاجی و مجبوری و به خاطر اطاعت از اوامر ناروا و نابخردانه‌ی استاد هار و تباهاکار خود کرده اند!!!

و برویم باز به دنبال شگافتن "رند بودن" هاشمیان:
اگر افکار و اعمال و اقوال سرنیچی هاشمیان - این شیاد بی آرم و مردم فریب - را از نظر بگذرانیم، همه اش لاف است و پتاق است و پُف و دسیسه و توطئه!!!
- یک روز لقب دوکتورای به اصطلاح "زبانشناسی" خود را به رخ این میکشد؛
- و روز دیگر استاد بودن و مشک سارا سودن خود را به رخ دگری.
- یک روز به این نویسنده‌ی مخالف تاپه "تایپست بودن" و "وارد نبودن در گرامر" را میزند؛
- و روز دیگر دانش کسی را که سه ماه پیشتر از سر خشوع و خضوع و با احترام تمام، محققانه و آموزنده میدانست، حالا "غیر اختصاصی" میپندارد.

- یک روز بر این نویسنده، تاپه "شعله‌ئی" میزند؛ مثل این که "شعله‌ئی" کدام دو و دشنام باشد - و روز دیگر بر آن فداکاری جانباز، که دامنش به اندازه یک اتم هم لکه ندارد، مهر رذیلانه لایق شأن و نام و نشان خود و آباء و اجداد خونخوار خود را میکوبد.
این که این شیاد در آخر هر مقاله خود، خود را "طالب العلم" و "خدمتگار افغانستان" قلمداد میکند، سراسر فریب است و مکر و خُده و در جان مردم زدن. درین اواخر مگر، که موضوع بخشیدن لقب "استاد ادب دری" چاغ شده است، خود را در آخر مقالاتش "استاد ادبیات و زبانشناسی اسبق پوهنتون کابل" مینویسد!!! هاشمیان که از گنه زبان و حتی از رُموز بدوی املاء و انشاء و گرامر بیخبر است و از فنون "معانی" و "لغت" بی اطلاع، نمیداند که باید در عوض "استاد سابق ادبیات و زبانشناسی پوهنتون کابل" مینوشت. او این باریکی کلام دری را درک کرده نمیتواند. هاشمیان فرق بین کلمات "سابق" و "اسبق" را نیز نمیداند - چون از صرف عربی بیخبر است - و به تبعیت و تقلید محض از استاد بیسواد خود "صفر پنجشیری"، کلمه "اسبق" را برای خود استعمال میکند، نه "سابق" را!!! اگر کسی از او شرح لغوی ترکیبات عربی "طالب العلم" و "سابق" و "اسبق" را بخواهد، بدون مراجعه به فرهنگهای زبان فارسی چاپ ایران و یا کتب لغت قدیم زبان دری/فارسی، درمماند و بیچاره میشود؛ چون او از "صرف عربی" کوچکترین آگاهی و معلوماتی ندارد - از همین رو درین اواخر یکرنگ موعظه میکند، که برای دری زبانان دانش "صرف عربی" هرگز ضروری نیست!!! در یکی از بخشهای آینده سلسله حاضر، در همین مورد خاص روشنائی مفصل و تحلیلی و ترسیمی و تجسیمی خواهم انداخت، هاشمیان منتظر باشد و خوانندگان عزیز نیز!!!

تا اینجا از "رند بودن" و "رندی" هاشمیان اندکی گفته شد، و حالا وقت آن رسیده است، تا او را "اپن" هم ثابت بسازیم - "اپن افغان جرمن"!!!

شرح اصطلاح عامیانه "اپن":

کلمه "اپن" (بر وزن "آتن و کفن و لجن و چین و زدن") را قاموس معروف استاد فقید عبدالله خان افغاننویس - لغات عامیانه فارسی افغانستان - این طور معنی میکند:

"آدم ساده و ناآزموده کار"

مگر این شرح کافی نیست، و باید لغت "این" را درست باز کنیم:
"این"؛ یعنی "خوشباور، زودباور و احمق، و کسی که حُوق ذاتی داشته باشد و اگر خروار خروار دانش هم بیاموزد، از ذات اصلی و حماقتِ جبلی او هرگز کاسته نشود".
مردم کابل برای کلمه "این" اصطلاحات ذیل را نیز استعمال میکنند:

"بی عقل، لوده، ساده لوح، ساده دل، ساده پَتول، ساده و پیاده، چپنکی و ..."

و اما بعد:

در زبان المانی ضرب المثلی جالب و طنزی وجود دارد، که گوید:

Die dümmsten Bauer ernten die größten Kartoffel!!!

ترجمه سخن به سخن دری:

لوده ترین دهقانان، بهترین حاصل میگیرند!!!

یعنی چه؟

یعنی که حتی احمقترین انسانها هم بعضاً قادر میشوند، دیپلوم و عنوان و لقب به اصطلاح "علمی" و "آکادمیک" به دست آرند!!! مگر :

بزرگی سراسر به گفتار نیست

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

تنها ادعای دانش و دانشمند بودن و داکتر ادبیات و زبانشناسی بودن کافی نیست، چون مدعی باید دانش و دانشمندی و داکتری در ادبیات و زبانشناسی خود را در عمل ثابت بسازد. من میگویم، که هاشمیان زبان دری را درست درک نکرده است و حتی در همان گرامر دری و زبانشناسی هم خلاء های نابخشودنی و به اندازه "چاه بابل" عمیق دارد، که در یکی دو قسمت این سلسله به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تنها مثالی کوچک از سطحی بودن دانش گرامری او: ضمن بحث بر سر اصطلاح مسخره "پُرگرم" ساخته هاشمیان، مباحثه ای بین جناب ولی احمد نوری و هاشمیان به اصطلاح داکتر و استاد، درگرفت و چند مقاله از دو طرف در سایت افغان جرمن رد و بدل گردید. ضمن این مقابله دیدیم، و همه به چشم سر دیدیم، که این استاد نام نهاد چه طور در برابر استدلالات و تشریحات عالمانه جناب نوری صاحب به چارغوک افتاد و در هر بار خود را بیشتر از پیشتر زیر ضربه قرار داد و خجل و مضمحل ساخت!!!
فکر کنم پیر هرات، حضرت خواجه عبدالله انصاری، بود که باری در مناجاتنامه خود فرمود:

الهی! آن را که عقل دادی، چه ندادی و آن را که عقل ندادی، پس چه دادی؟؟؟

هاشمیان رند، با وجود آن همه رندی و چالاکي، خیلی ساده و این افتاده است. عمال مفتن سایت "افغان جرمن" از همین موهبت خدادادی استفاده کرده و او را مورد استعمال قرار میدهند. ظاهراً او را بالا بالا میبرند و مثلاً میگویند که:
هاشمیان یگانه زبانشناس افغان در خارج از افغانستان است و در ادبیات تبحر دارد و چطور و چکاره است و

شیادان افغان جرمن که این این را چپنکی گیر کرده اند، با تارهای خام بسته و به حیث حربه و غنْدِ ضربه خود استعمال میکنند. چون خوب میدانند، که هاشمیان انسان دهانپاره و بی ادب و بی بند و

بار و است و در بیحیائی سرآمد روزگار. و چه خوب است، که از چنین موجود بیعزت و شیطان و فاقد وجدان، به ضد دشمنان خود استفاده کنند، به ضد دشمنانی که بدون داشتن چنین یک موجود هار، در مانده و بیچاره و در پچال میگردند.

در واقع هاشمیان و "افغان جرمن" در جان یکدیگر میزنند؛ با تکنیک "رندی - اپنی - رندی". افغان جرمن در ظاهر خود را "اپن" نشان داده و عمداً میگذارد اندکی مورد استفاده هاشمیان قرار بگیرد، ولی در باطن و در پشت پرده، از او در مقابل دشمنان زورآور، عالمی و دنیا دنیا بهره میگیرد.

در آخر این قسمت و به حیث حسن ختام میگویم:

هاشمیان!

خدا از عمرت بگیرد و در عوض اندکی عقلت بدهد!!!

گپکی باقی مانده است، که باید گفته شود؛ حتی هر بار و به تکرار:
با وجود همه گیهای ظاهراً ناگوار، باید از هاشمیان ممنون بود، که به خاطر توطئه های ننگین و سنگین او به یک درویش بی آرایش، مقالات این سلسله به جود آمدند، ورنه خلق خدا این رند اپن سزاوار کفن را نمیشناختند!!!

شاید ضمن این سلسله مباحثی در مورد زبان، از پرده بیرون افتند، که از آنها بهره ای متصور باشد.

(تا قسمت بعدی!!!)